



مأخذ کهن عربی حکایت مذکور در زیر آورده می‌شود.
ابوحیان توحیدی (د. ۴۱۴ق) حکایت مذکور را چنین ثبت
کرده است:

زاحم شاب شَيْخاً فِي طَرِيقٍ وَ قَالَ يُمَاجِنُهُ: كَمْ تَمَنَّ هَذَا
الْقَوْسَ - يُعَيِّرُهُ بِالْإِنْحِنَاءِ - فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ: إِنْ طَالَ عُمُرُكَ
فَأَنْتَ تَشْتَرِيهِ بِلَا تَمَنَّ. (توحیدی، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۶۰)

(ترجمه: جوانی در راه به پیری برخورد و با گستاخی و پُرویی
به او گفت: بهای این کمان چند است؟ (به سبب خمیده‌بشت بودن
پیر را سرزنش کرد) پیر به او گفت: اگر عمر یابی آن را به رایگان
خواهی خرید.

ابن عبدالبرّ النّمري القرطبي (د. ۴۶۳ق) نیز حکایت مذکور
را چنین آورده است:

مَرَّ شَيْخٌ قَدْ اِنْحَنَى بِفَتَى شَابٍ، فَقَالَ لَهُ: اَتَبِيعُ الْقَوْسَ يَا شَيْخُ؟
فَقَالَ لَهُ: إِنْ كَبُرَتْ أَخَذْتُهَا بِلَا تَمَنَّ. (القرطبي، ۱۹۸۱م: ۳/ ۲۲۹)

(ترجمه: پیری پُشت خمیده بر جوانی گذر کرد. جوان بد و گفت:
آیا این کمان را می‌فروشی؟ پیر به او گفت: اگر پیر شوی
به رایگان آن را به دست خواهی آورد!

منابع

- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶). اسرارنامه. مقدمه،
تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- توحیدی، أبو حیان (۱۴۰۸ق). البصائر و الذخائر. محقق:
وداد القاضی. بیروت: دار صادر.
- القرطبی، ابن عبدالبرّ (۱۹۸۱م). بهجة المجالس و أنس المجالس.
محقق: محمد مرسی الخولی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عنصر المعالی کیکاووس (۱۳۸۳). قابوس نامه. تصحیح
غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.

مأخذ حکایتی از قابوس نامه

سپهیل یاری گلدره

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی
soheil.yari6@gmail.com

عنصر المعالی کیکاووس (در گذشته در رُبع پایانی سده پنجم) در
قابوس نامه چنین حکایتی آورده است:

حکایت چنان شنودم که پیری صدساله، گوژپشت، سخت دوتا
گشته و بر عکازه‌ای تکیه کرده همی رفت. جوانی به تماخره
وی را گفت: ای شیخ! این کمانک به چند خریده‌ای تا من نیز
یکی بخرم؟ پیر گفت: اگر صبر کنی و عمر یابی خود رایگان
یکی به تو بخشند، هر چند پرهیزی. (عنصر المعالی، ۱۳۸۳: ۵۸)

گویا حکایت مذکور در ادب فارسی نخستین بار در قابوس نامه
آمده است. در سه چاپ از قابوس نامه، یعنی چاپ امین
عبدالمجید بدوی، سعید نفیسی و غلامحسین یوسفی، به
مأخذ حکایت مذکور اشاره‌ای نشده است. همچنین پس از
قابوس نامه در منابعی چون مکارم الأخلاق نیشابوری (به نقل
از: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۵۵) و اسرارنامه عطار نیشابوری نیز
آمده است (همان: ۲۰۲). از آنجا که محققان معاصر به مأخذ
عربی حکایت یادشده اشاره‌ای نکرده‌اند، برای مزید فایده دو